

نعمت هم جواری با امام رئوف

چند سالی که از ازدواجش می گذرد خانه ای نزدیک فلکه برق (میدان بسیج) می خرد. هنوز هم ساکن همان محدوده است. همه می دانند حاج احمد روزش را با زیارت حضرت رضا^(ع) شروع می کند. «همسایگی با حضرت نعمت بزرگی است. اگر یک روز به پابوسی آقا نورم، دلم می گیرد.» ذکر زیر لب زمزمه می کند. «اگر بیمار باشم و توفیق زیارت صبح نصیبم نشود، آن روز برایم سخت می گذرد.»

از بین انواع خدمات در حرم، کفشداری بخشی است که خیلی ها دوست دارند افتخار آن نصیبشان شود. حاج احمد از همان روز اول، محل خدمتش کفشداری شد؛ چیزی که خواسته قلبی او هم بوده است. «خدمت در هر قسمتی از حرم توفیق می خواهد. اما از قبل دوست داشتم اگر روزی قسمت شد که خادم آقا شوم، کفش های زائرانش را جفت کنم.»

خادمان قسمت کفشداری، بیشترشان خدام رسمی هستند یا سابقه بیست ساله دارند و رنگ لباسشان مشکی است. اما حاج احمد خادم افتخاری است و برخلاف همه خدام که هشت روز یک بار در حرم کشیک دارند، تقاضا کرده است دوبار در هفته از زائران مولایش میزبانی کند. «پانزده سال پیش درخواست کردم که دو مرتبه در هفته در کفشداری حاضر شوم. اول به دلیل کهولت سن قبول نکردند، اما بالاخره راضی شان کردم.» او دستخطی نوشته و تعهد داده است که هیچ کم و کسری در کارش نگذارد.

خادمی، مدال افتخار است

کشیک حرم دوازده ساعت است؛ البته بعد از هر دو ساعت خدمت، دو ساعت استراحت دارند. چند مرتبه به حاج احمد پیشنهاد شده که بازنشسته شود اما او زیر بار نرفته است. «به خودم قول داده ام تا زمانی که نفس می کشم، در خدمت آقا علی بن موسی الرضا^(ع) باشم.»

تا قبل از اینکه خادم شود، خیلی ساده زیارت می کرده اما بعد از اینکه به عنوان خادم انتخاب شده، حال و هوا و فضایش عوض شده است. «نگاه و توجه آقا را در همه لحظات زندگی ام احساس می کنم. فرزندان سالم و صالحی که دارم، از لطف مولاست که شامل حال من شده است؛ بنابراین هیچ گاه حاضر نیستم مدال افتخار خدمتگزاری به زائران حرم آقا ثامن الحجج^(ع) را از گردنم بیرون آورم.»

حرف خاطره که به میان می آید، حاج احمد تعریف می کند: هر روز مادر حرم رضوی خاطره است. آقا آن قدر میهمان نواز است که زائرش را دست خالی بر نمی گرداند. چند سال پیش در کفشداری صحن انقلاب مشغول خدمت بودم که ناگهان سروصدایی بلند شد. بیرون رفتم تا ببینم چه خبر است. جمعیت زیادی جمع شده بودند و چند نفر از خدام هم بودند. گفتند یک نفر شفا گرفته است.

وقتی خاک پای زائر حرم را توی پای چشم و دست می کنی، افتادگی می آموزی. یاد می گیری فروتنی اساس بزرگی است. از اومی پرسیم: اگر همین الان بخواهید با امام رضا^(ع) صحبت کنید، چه می گوید؟ با منانت خاصی جواب می دهد: حضرت شفاعت همه ما را به درگاه الهی کنند تا خداوند لحظه ای ما را به حال خود رها نکند.

سند نوکری

شنیدن خاطرات کاشی کاری مسجد گوهرشاد در کودکی برایش کافی بود تا در همان سن کم برای خادمی حضرت رضا^(ع) رؤیا بافی کند. بارها خاطرات پدر بزرگش از کاشی کاری ایوان مقصوره را شنیده بود، اما باز هم برایش جذاب بود. خادمی در خانواده محمد صادق میر مرتضوی موثری است، دوندسل خادمی حرم سبب شد او هم از نوجوانی به دنبال افتخار خادمی آقا باشد. دوست و آشنایمی دانستند که محمد صادق چقدر دلش می خواهد خادم امام مهربانی ها شود. بیست ساله بود که یکی از آشنایان، او را برای خدمت افتخاری در حرم معرفی کرد. بعد از شرکت در آزمون حرم شناسی و قبولی در آن بالاخره

توانست به آرزوی خود برسد؛ مگر می شود مشهدی باشی و عاشق خادمی امام رضا^(ع) نباشی؟ جوان فعال و پویایی است که از کودکی پای منبر بزرگ شده، ساده و بی آلایش می گوید: با اینکه فرم را پر کرده بودم، فکر نمی کردم به عنوان خادم پذیرفته شوم. مدتی که گذشت، تماس گرفتند و گفتند که برای خدمتگزاری به زائران آقا علی بن موسی الرضا^(ع) پذیرفته شده ام. از شنیدن این خبر چنان به وجد آمده بودم که سر از پانمی شناختم. کارت پرسنلی حرم که برایم صادر شد، باور نمی کردم بالاخره سند نوکری آقا را در دست دارم. نشانی به او داده می شود تا لباس خادمی را تهیه کند. هنگامی که کت و شلوار سرمه ای رنگ را می پوشد، نگاهی به آینه می اندازد؛ «خودم را که در آینه دیدم، دلم لرزید. همان جا از آقا خواستم که

خودش لیاقت این لباس را به من بدهد.» کشیک روز اول که تمام می شود، با همان لباس خادمی بلافاصله از حرم به خانه پدر بزرگش می رود؛ می گوید: آقا جان نگاهی به قد و بالایم کرد. صورتم را بوسید و گفت «محمد جان! این لباس احترام دارد. میاد از اثری تندی کنی. حواست باشد خادمی حضرت رضا^(ع) هدیه ای است که خود حضرت به تو داده است.» حدود هفت سال از نصیحت پدر بزرگش می گذرد و محمد صادق آن را آویزه گوشش کرده است؛ «آقا جان به رحمت خدا رفت و خاطراتش از کاشی کاری ایوان مقصوره و خدمت به حضرت را به یادگار گذاشت. خدمت به میهمانان امام مهربانی از کودکی آرزویم بود. در این مدت حواسم بوده است تا احترام آن ها را نگه دارم.»

سلطان قلب ها

محمد صادق بین خادمان حرم جز جوان ترین هاست. بارها از پیشکسوتان شنیده است که روزی خود را از اهل بیت^(ع) بخواهد. «حضرت رضا^(ع) را سلطان صدامی زنم. چون ایشان سلطان قلب من هستند. بارها شده است که ناراحت بوده و راهی حرم شده ام و وقتی برگشته ام، احساس سبکی کرده ام. گاهی خواسته ای داشته ام که رویم نشده به حضرت بگویم و با اینکه به زبان نیاورده ام، خواسته ام اجابت شده است.»

در باره عنایات اهل بیت^(ع) و امام مهربانی ها در زندگی اش می گوید: ۱۰ سال پیش حسینی بیت الزهرا^(س) در حال بازسازی بود. شب اول ماه محرم بالای نردبان بودم تا حسینی را سیاه پوش کنم. کابل برقی از ستون آویزان بود. همان جابرای هفت ثانیه برق مرا گرفت. دستم به علت برق گرفتگی سوخت. بچه مسجدی ها سریع من را به بیمارستان رساندند.

محمد صادق ادامه می دهد: پدرم با ترس و لرز از دکتر پرسیده بود که وضع من چطور است. آن ها جواب داده بودند «سه روز پیش، مهندس می گفت که فقط سه ثانیه دچار برق گرفتگی شده بود، فوت کرد، ولی پسر شما مانند یک معجزه از این آسیب جان سالم به در برده است.» نگاه و کرم اهل بیت^(ع)، زندگی ام را نجات داد.

تمام طول هفته را انتظار می کشد تا روز خدمتش فرارسد و به دیدار موعود برود. «هر قدر هم به زیارت مشرف می شوم، باز دلتنگم. هفت روزی که باید صبر کنم تا نوبت کشیکم فرا برسد، برایم به کندی و سختی می گذرد، اما ساعتی که در حرم خدمت می کنم، اصلاً متوجه گذر زمان نمی شوم. آرزو دارم خدا این توفیق را نصیبم کند که تا پایان عمر خدمتگزار مولایم باشم.»

صدای اذان ظهر در فضای حسینی بیت الزهرا^(س) می پیچد. جمعیت زیادی برای اقامه نماز وارد حسینی می شود. وقت تنگ است. حاج احمد و محمد صادق آستین پیراهن را بالا می زنند و دست به وضو می شوند تا نماز ظهر را در حسینی بیت الزهرا^(س) همراه جمعیت اقامه کنند.

سرباز حضرت رضا^(ع)

محمد صادق کار بر سیستم کامپیوتر و وظیفه اش، کنترل ورود و خروج کارکنان و اعلام شیفت های خادمان است. البته در ایام شلوغی سال و افزایش تعداد زائر، در قسمت بازرسی ورودی حرم هم خدمت می کند. «گاهی که به افراد متذکر می شویم باید آشیای خود را به دفتر امانات بسپارند. رفتار تندی با خادمان دارند. ما آن ها را به آرامش دعوت می کنیم و نکاتی را که باید رعایت شود، می گوییم.» اومی گوید: خادم هیچ وقت نباید فراموش کند که در محضر چه کسی ایستاده است و به چه کسی دارد خدمت می کند. او به زائری خدمت می کند که دل داده و عاشق حضرت است.

در روزهای کشیک صبح زود راهی حرم می شود تا نماز صبح را به صورت جماعت اقامه کند. سپس در محل خدمت خود حاضر می شود. «مسئول شیفت، فهرست خادمان آن روز را به من می دهد تا اسامی آن ها را در سیستم جامع آستان قدس ثبت کنم که هر کدام از خدام باید در کدام صحن خدمت کنند و دو ساعتی که برای استراحت می روند، خادمان دیگر جای آن ها را پر کنند.»

محمد صادق دوران خدمت سربازی خود را هم در حرم مطهر رضوی گذرانده است. با شادمانی می گوید: آن زمان هر روز به نوعی خادم امام رضا^(ع) بودم. با توجه به مدرک تحصیلی ام که کارشناسی حقوق است، در بخش امور حقوقی آستان قدس رضوی مأمور به خدمت بودم که همین حضور هم به لطف آقا بود.